

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

در جلسه گذشته، نقش حکم عقلایی در اثبات نفسیت وجوب و نسبت آن با اطلاق صیغه امر را تبیین کردیم. بر مبنای امام خمینی، دلالت لفظی صیغه «افعل» نه وضعاً و نه اطلاقاً بر وجوب و نفسیت دلالت نمی‌کند؛ صیغه تنها باعث را می‌فهماند و نفس صدور امر مولوی—در فقدان قرینه مفید غیریت—تمام الموضوع حکم عقلاء به لزوم اطاعت است: «سواء وجب فعل آخر أم لم يجب». نقد شهید مصطفی خمینی آن است که صرف امر، بی‌آنکه اطلاق بیانی ضمیمه شود، برای تمامیت حجت کفایت ندارد؛ به نظر ایشان «امر به علاوه عدم تقیید» موضوع حکم عقلایی است. به تأیید محقق حائری، مراد از «اطلاق» در این مقام اطلاق فنی مبتنی بر مقدمات حکمت نیست، بلکه صرف عدم تقیید به خلاف است؛ لذا نقش اطلاق، نه مثبت مستقل، که «ظرف بی‌قیدی» و متمم مبنای عقلایی است. راه‌های مبتنی بر اطلاق اصطلاحی مردود است: تمسک به قدر جامع (میان نفسی و غیری) به سبب حرفی بودن معنای هیئت و عدم امکان جامع، و اثبات مستقیم نفسیت از اطلاق، به جهت وجودی بودن هر دو قید و نیاز به مؤونه زائد، ناتمام‌اند. نیز «تبادر» و «انصراف» برای اثبات نفسیت از هیئت کارساز نیستند؛ تبادر حاقی نسبت به نفسیت احراز نمی‌شود و کثرت استعمال برای انصراف ثابت نیست. در جمع‌بندی، مسیر قابل اعتماد، مسلک محقق نائینی است: نفسیت واجب مشکوک از «اطلاق ماده» و نفی شرطیت غیری استفاده می‌شود؛ هرگاه امر به طبیعت تعلق گیرد و ماده به اطلاق خود اخذ شود، ظهور در آن دارد که مطلوب، نفس طبیعت است نه طبیعت بما هی مقدمه لغیر. در اصل عملی قسم نخست نیز—با فرض علم به وجوب غیر و تحقق شرط آن—أصالة البراءة از اشتراط صلاة به وضو جاری و از جانب وضو بی‌اثر است؛ لازمه عرفی نفی اشتراط، نفی غیریت و تقویت نفسیت وضو است.

مقتضای اصل عملی در شک میان نفسیت و غیریت

بحث در مقام اصل عملی در فرض علم به اصل وجوب فعل و تردید در نفسیت یا غیریت آن است. فرض این است که اطلاق لفظی (با تمامیت مقدمات حکمت) در دست نیست؛ لذا نوبت به اصول عملی می‌رسد. ریشه اختلاف اینکه آیا در شک بین نفسیت و غیریت، می‌توان به اصل عملی ای تمسک کرد که ما را به یکی از دو طرف برساند، یا اساساً موارد شک به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شود که حکم اصل عملی در هر کدام متفاوت است؛ محقق نائینی در «أجود التقريرات» قبل از ورود به تعیین اصل، صورت‌های شک را تنقیح می‌کند تا روشن شود اصل عملی کجا اثر دارد و کجا دارای اثر نیست. محل نزاع ناظر به «نحوه تعلق الوجوب بالفعل» است؛ آیا وجوب معلوم الفرض، جعل مستقل (نفسی) دارد یا جعل تبعی/آلی (غیری)؛ به تعبیر محقق نائینی: «الشك في كون الواجب نفسياً أو غيرياً قد يقع على وجهين...» ثم ينشق الوجه الأول إلى صورتين بحسب تماثل الوجوبين من حيث الإطلاق والاشتراط أو عدمه. [1]

تنقیح فروض شک در نفسیت و غیریت در مقام اصل عملی نزد محقق نائینی

تصویر فنی و تحریر محل نزاع: سخن در فرضی است که اصل وجوب فعل محرز است، لکن در نفسی یا غیری بودن آن تردید داریم. اگر اطلاق دلیل، با تمامیت مقدمات حکمت، ما را از این تردید برهاند، محل بحث منتفی است؛ و اما عند فقدان الإطلاق، المرجع هو الأصل العملي، غیر آنه یختلف باختلاف الموارد. از این رو، پیش از تعیین اصل عملی، باید صورت‌های شک را تنقیح

نمود تا ثمرات عملی هر یک روشن گردد.

تقسیم موارد شک

محقق نائینی در «أجود التقريرات» صور مسئله را بدین سان تفکیک می‌کند:

الوجه الأول: شک در نفسیت و غیریت در جایی که در کنار واجب مورد تردید، وجوب نفسی فعل دیگری نیز معلوم است؛ به گونه‌ای که بر فرض غیریت واجب مورد تردید، آن به منزله مقدمه و تابع همان واجب نفسی خواهد بود. این وجه دو صورت دارد:

- 1- تماثل الوجوبین من حیث الإطلاق والاشتراط بشيء معین؛ یعنی هر دو وجوب نسبت به یک شرط واحد هم‌سنخ‌اند: یا هر دو مطلق‌اند، یا هر دو مقید. نائینی برای تقریب به ذهن، از «دخول وقت» مثال می‌زند: «كما إذا علم اشتراط كل من وجوب الطهارة والصلاة بدخول الوقت أو علم إطلاق كل منهما بالقياس إليه».[2]
- 2- عدم التماثل: در یکی از آن دو، وجوب نسبت به آن شرط مطلق است و در دیگری مشروط؛ نظیر آنکه وجوب نفسی صلاة قطعاً مشروط به دخول وقت باشد، ولی در وجوب طهارت - که مردد میان نفسی و غیری است - اطلاق و اشتراط هر دو محتمل باشد.

الوجه الثاني: تنها وجوب فعلی همان فعل مردد میان نفسی و غیری بودن دانسته می‌شود، و احتمال می‌رود در واقع واجب دیگری هم باشد که وجوبش به همین فعل معلوم الوجوب تقیید خورده باشد: «ان لا يعلم إلا وجوب ما يحتمل كونه نفسياً أو غيرياً مع احتمال أن يكون في الواقع واجباً آخر مقيداً بما علم وجوبه في الجملة».

تحلیل اثر عملی هر صورت

در صورت تماثل (ذیل وجه اول)، به حسب زمان و ظرف تعلّق، وسعت و ضیق دایره‌ی تکلیف در هر دو تقدیر (نفسی/غیری) یکسان می‌شود؛ از این رو، اصل عملی - در مقام اثبات اثر زائد - مجالی برای جریان ندارد مگر بر مبانی‌ای که برای نفس عنوان نفسیت/غیریت ثمره مستقل قائل‌اند.

در صورت عدم تماثل، ثمره روشن است: اگر وجوب فعل مطلق باشد (نفسی مطلق)، قلمرو اشتغال ذمه اوسع است و اگر مقید به وجوب غیر باشد (غیری)، قلمرو أضیق می‌گردد؛ این‌جا محل رجوع به اصل عملی برای نفی یا اثبات سعه/ضیق است.

در صورت سوم، چون اصل وجوب این فعل بالفعل ثابت است و غیریت، ملازم با وجود وجوب دیگری است که مفروض العدم است (إلا احتمالاً)، بحث در این است که آیا صرف احتمال واجب دیگر، مجوز بناء بر غیریت است یا اصل عملی ما را به نفی این ربط زائد رهنمون می‌شود. تعیین این جهت، موقوف بر مبانی در «أصل العدم» و جریان استصحاب عدم جعل زائد است.

تذکر: در این مقام فقط تصویر فروض و تعیین قلمرو اثر عملی دنبال شد. حکم اصل عملی در هر یک از این صور، و نسبت این تقسیم با تقریرات «فوائد الاصول»، در بحث آتی خواهد آمد.

تقسیم محقق نائینی در «أجود» از حیث تحریر محل نزاع اتقن از «فوائد الأصول» است؛ زیرا: اولاً، بین موارد دارای اثر و فاقد اثر تفکیک می‌کند (تماثل در برابر عدم تماثل). ثانیاً، صورت سوم را - که در آن فقط وجوب همین فعل معلوم است و غیریت مستلزم فرض واجب مجهول دیگر است - به درستی مستقل کرده و از خلط با وجه اول بازمی‌دارد. بر همین ملاک، در ادامه، ارزیابی اصول عملی نیز بر مدار همین سه‌گانه سامان خواهد یافت.

صورت نخست: تماثل الوجوبین و اصالة البراءة عن التقييد

تقریب مقام: بحث در فرضی است که اصل وجوب صلاة به نحو نفسی معلوم است و وجوب وضوء نیز محرز است، لکن در نفسی یا غیری بودن وجوب وضوء تردید داریم. افزون بر این، میان وجوب صلاة و وجوب وضوء، از حیث نسبت به شرطی معین (مانند دخول وقت)، تماثل برقرار است؛ یعنی یا هر دو مطلقاً یا هر دو به همان شرط مقید.

بیان محقق نائینی

صاحب «أجود التقريرات» در تبیین این صورت می‌نویسد:

فهنالك صور (اما الصورة الأولى) و هي ما علم فيه تماثل الوجوبين فالشك فيها متمحض في خصوص تقييد متعلق ما علم كونه نفسياً بالواجب الآخر فتجري البراءة عن التقييد و يثبت بذلك نتيجة الإطلاق ففي مفروض المثال يكون المكلف مخيراً بين الإتيان بالصلاة قبل الطهارة و الإتيان بها بعدها. [3]

مبنای ایشان آن است که با تماثل الوجوبین، شک متمحض در قیدیت وضوء برای صلاة است؛ در نتیجه، اصالة البراءة عن التقييد در جانب صلاة جاری و «نتیجة الاطلاق» حاصل می‌شود. اثر عملی نیز تخییر مکلف در تقدیم و تأخیر امتثال است.

تعليقه آيت الله خوئي

در حاشیه بر «أجود» چنین آمده است:

لا يخفى ان إجراء البراءة عن تقييد الصلاة بالوضوء في مفروض المثال معارض بجريان البراءة عن الوجوب النفسي المحتمل ثبوته للوضوء فان القدر المعلوم ثبوته انما هو أصل تعلق الوجوب بالوضوء و اما خصوص كونه نفسياً أو غيرياً فهو مجهول لكن العلم الإجمالي بثبوت إحدى الخصوصيتين يمنع من جريان أصالة البراءة في كل منهما فاللازم هو الاحتياط و الإتيان بالصلاة مع الطهارة في مفروض المثال فيكون النتيجة نتيجة الوجوب الغيري لا النفسي. [4]

خلاصه اشكال: برائت از تقييد صلاة معارض است با برائت از نفسيت وضوء؛ با علم اجمالی به ثبوت یکی از دو خصوصیت (قیدیت صلاة یا نفسیت وضوء)، اصل برائت در اطراف علم اجمالی جاری نمی‌شود؛ پس مقتضای احتیاط، تقدیم وضوء است. به عبارت دیگر، برائت از تقييد با برائت از نفسيت وضوء معارض است؛ زیرا در طرف وضوء علم اجمالی داریم که وجوب آن یا نفسی است یا غیری، و اصول برائت در اطراف علم اجمالی جاری نیست. پس مقتضای علم اجمالی، اصالة الاحتياط است و باید وضوء را پیش از نماز اتيان کرد تا اگر به واقع، وضوء شرط صلاة و وجوبش غیری بود، مخالفتی رخ ندهد.

مناقشات مبنایی بر تعليقه آقای خوئي

به نظر ما این تعلیقه دارای چند اشکال است:

عدم اثر مستقل برای برائت معارض در طرف وضوء: اصل مفروض در طرف وضوء، نفی نفسيت است؛ حال آن‌که اصل وجوب وضوء علی کل حال ثابت است. برائت، در جایی معذور است که الزام زائد را بردارد. نفی نفسيت الزام زائدی را مرتفع نمی‌کند؛ زیرا بر فرض غیریت نیز الزام به وضوء به واسطه وجوب صلاة برقرار است. پس اصل ادعایی در طرف وضوء فاقد اثر عملی مستقل است و صلاحیت معارضه با برائت از تقييد صلاة را ندارد.

عدم تحقق علم اجمالی منجز نسبت به دو الزام قابل مخالفت: علم اجمالی هنگامی منجز است که اطراف آن به دو الزام قابل مخالفت در مقام عمل بینجامد. در ما نحن فيه مخالفت قطعی عملی با وجوب وضوء معقول نیست؛ زیرا مکلف در هر تقدیر باید وضوء را اتيان کند. نزاع تنها در قیدیت وضوء برای صلاة و لزوم تقدیم است. هنگامی که با اصالة البراءة عن التقييد، عنوان اشتراط نفی شد، دیگر علم اجمالی نسبت به «یکی از دو خصوصیت» شأن تنجیز ندارد؛ چون طرف دارای اثر (اشتراط صلاة) به واسطه اصل موضوعی نفی شده است.

تقدّم اصل موضوعی بر اصل حکمی: اصالة البراءة عن التقييد در جانب صلاة، در حقیقت تنقیح موضوع می‌کند: «صلاة مقید به وضوء نیست». با تحکیم این اصل موضوعی، نوبت به اصل حکمی مبتنی بر علم اجمالی (اصالة الاحتیاط) نمی‌رسد. به بیان اصولی: مع جریان الأصل الموضوعي لا تصل النوبة إلى الأصل الحكمي، خصوصاً با فرض بی‌اثری مستقل اصل مقابل در طرف وضوء.

نتیجه عملی: بر مبنای محقق نائینی، در صورت تماثل الوجوبین، مکلف ملزم به تقدیم وضوء بر صلاة نیست و تخییر در ترتیب امتثال محفوظ است. احتیاط تقدیم وضوء فی نفسه حسن است، اما الزام‌آور از سوی اصل عملی نیست.

بنابراین، جریان اصالة البراءة عن التقييد در جانب صلاة و اخذ «نتیجة الاطلاق» تامّ است؛ اشکال تعارض برائتین وارد نیست؛ زیرا اصل مقابل در طرف وضوء بی‌اثر و بالتبع غیرقابل معارضه است، و علم اجمالی نیز با نفی طرف مؤثر به‌وسیله اصل موضوعی، شأن تجزیه ندارد. بنابراین، نتیجه محقق نائینی مبنی بر تخییر در تقدیم و تأخیر امتثال، در مقام اصل عملی، پذیرفتنی است.

صورت دوم: عدم تماثل وجوبین و جهات سه‌گانه شک

تقریب مقام: فرض آن است که وجوب وضوء، فی الجملة، معلوم است و در نفسی یا غیری بودن آن تردید داریم. در کنار آن، صلاة واجب نفسی مشروط به دخول وقت است. از حیث نسبت به وقت، تماثل میان دو وجوب منتفی است: وجوب صلاة مقید به وقت، و وجوب وضوء نسبت به همان شرط، لا علی التقييد مفروض است. صاحب «أجود التقريرات» این صورت را به سه جهت شک تفصیل می‌دهد و برای هر یک، اصل جاری و نتیجه عملی را تعیین می‌کند. ایشان می‌گوید:

وأما الصورة الثانية وهي ما علم فيه اشتراط خصوص الوجوب المعلوم كونه نفسياً، فالشك فيها من جهة تقييد ما علم كونه نفسياً بالآخر يكون مجرى للبراءة، كما أن الشك فيها من جهة الشك في الوجوب النفسي قبل حصول ما هو شرط للوجوب الآخر مجرى للبراءة أيضاً، فتكون النتيجة من هذه الجهة نتيجة الغيرية فيختص وجوب الطهارة في مفروض المثال بما بعد الوقت الذي هو شرط لوجوب الصلاة. نعم، هناك جهة أخرى للشك والنتيجة معها للنفسية، وهي جهة الشك في أن الوضوء مثلاً إذا أتى به قبل الوقت يسقط به الوضوء فيما بعد الوقت أو لا. وبعبارة أخرى: يكون الشك في أن وجوب الوضوء بعد الوقت مطلق أو مختص بمن لم يتوضأ قبله، ومقتضى البراءة هو عدم الوجوب بالإضافة إلى المتوضئ قبله، فيكون النتيجة مع الوجوب النفسي. وبالجملة: أصالة البراءة بالإضافة إلى تقيد الصلاة بالوضوء، وبالإضافة إلى وجوبه قبل الوقت، وبالإضافة إلى وجوبه بعد الوقت لمن توضأ قبل الوقت بلا معارض؛ فإن أصل وجوبه لمن لم يتوضأ قبل الوقت وإن كان معلوماً بعد دخوله، إلا أنه أعم من أن تكون الصلاة متقدمة به حتى لا يجوز الإتيان بها بعدها. [5]

تحليل جهات سه‌گانه و اصل جاری

الجهة الأولى: شك در تقييد صلاة به وضوء. مجرى الأصل: اصالة البراءة عن التقييد؛ شك از قبیل أقل و اكثر ارتباطی در شرایط صلاة است. النتيجة: «نتیجة الاطلاق» در جانب صلاة؛ یعنی به‌حسب عمل، شرطیت مشکوک (وضوء) برای صلاة منتفی فرض می‌شود، هرچند اثبات اطلاق لفظی در کار نیست.

الجهة الثانية: شك در وجوب نفسی وضوء قبل از حصول شرط وجوب صلاة. مجرى الأصل: اصالة البراءة عن التكليف الزائد؛ نفی الزام پیش از وقت. النتيجة: «نتیجة الغيرية»؛ به این معنا که قلمرو فعلیت وجوب وضوء، به ما بعد الوقت اختصاص می‌یابد؛ گویی منشأ فعلیت الزام، نیاز صلاة واجب است.

الجهة الثالثة: شك در سقوط وجوب وضوء بعد الوقت برای کسی که قبل الوقت متوضئ شده است. تقرير الشك: آیا وجوب وضوء بعد الوقت مطلق است یا مختص بمن لم يتوضأ قبله؟ مجرى الأصل: اصالة البراءة عن الوجوب بعد الوقت فی حق

المتوضئ قبله. النتيجة: «نتيجة النفسية»؛ زیرا با نفی الزام بعد الوقت نسبت به «من توضئ قبله»، اثر عملی بر نفسیت منطبق می‌شود و لزوم تجدید وضوء پس از وقت (به عنوان لازمه‌ی غیریت به قرینه‌ی توقیت منشأ) منتفی می‌گردد.

در «فوائد الأصول» این مقام ذیل «شک بین الاطلاق و الاشتراط» صورت‌بندی شده و بر مبنای مختار آنجا، اصل در دوران بین اطلاق و اشتراط، «اصل الاشتراط» است. ایشان می‌فرماید:

القسم الثانی ما إذا علم بوجوب كل من الغير و الغیری، و لكن كان وجوب الغير مشروطا بشرط غير حاصل،

كالمثال المتقدم فيما إذا علم قبل الزوال، ففي هذا القسم يرجع الشك في غيرية الوضوء و نفسيته إلى الشك في اشتراطه بالزوال و عدم اشتراطه، إذ لو كان واجبا غيريا يكون مشروطا بالزوال لمكان اشتراط الصلاة به، و حينئذ يكون من افراد الشك بين المط و المشروط، و قد تقدم ان مقتضى الأصل العملي هو الاشتراط، للشك في وجوبه قبل الزوال، و أصالة البراءة تنفي وجوبه، كما تنفي شرطية الصلاة بالوضوء، و لا منافاة بين إجراء البراءة لنفي وجوب الوضوء قبل الزوال و إجراء البراءة لنفي قيديته للصلاة كما لا يخفى. [6]

در «أجود»، تحلیل با جریان سه‌گانه برائت سامان یافته و همان آثار عملی - بدون نیاز به تمسک مستقیم به اصل الاشتراط - استیفا می‌شود: جهت اول نتیجه اطلاق در صلاة، جهت دوم نتیجه غیریت در وضوء (اختصاص الزام به ما بعد الوقت)، و جهت سوم نتیجه نفسیت (سقوط الزام بعد الوقت برای متوضئ قبل الوقت).

مناقشات مبنایی

مناقشه اول: آیا بین اصول سه‌گانه تعارضی رخ می‌دهد؟ پاسخ این مطلب روشن است. موضوعات سه اصل، متغایر است: (1) تقیید صلاة، (2) الزام وضوء قبل الوقت، (3) الزام وضوء بعد الوقت برای من توضئ قبله. اتحاد موضوع حاصل نیست تا تعارض شکل گیرد. تصریح «أجود» به «بلا معارض» بر همین اساس است.

مناقشه دوم: آیا علم اجمالی به ثبوت الزام زائد (یا قبل الوقت یا بعده) مانع جریان اصول نیست؟ پاسخ آنکه علم اجمالی منجز در صورتی است که اطراف علم به دو الزام قابل مخالفت در عمل بینجامد. در ما نحن فیه، با جریان برائت در هر موضوع خاص، طرف دارای اثر زائد نفی می‌شود و مخالفت قطعی عملی نسبت به الزام معلوم (أصل وجوب وضوء بعد الوقت لمن لم يتوضأ قبله) تصویر ندارد. لذا علم اجمالی مزعوم شأن تنجیز نمی‌یابد.

مناقشه سوم: نسبت این تحلیل با «اصل الاشتغال» و احتیاط چیست؟ پاسخ این است که در جهات اول و سوم، برائت «اصل موضوعی» در تنقیح قیدیت/عدم قیدیت و سعه/ضیق موضوع الزام است؛ با جریان اصل موضوعی، نوبت به اصل حکمی احتیاط نمی‌رسد. در جهت دوم نیز، شک در تکلیف زائد پیشاوقت است و مجرای برائت به نحو روشن.

نتیجه عملی صورت دوم

حاصل مطلب اینکه: (1) از حیث صلاة، «نتیجه الاطلاق»؛ نماز به وضوء مقید دانسته نمی‌شود. (2) از حیث زمان فعلیت وجوب وضوء، «نتیجه الغیریة»؛ الزام، به ما بعد الوقت اختصاص می‌یابد. (3) نسبت به کسی که قبل از وقت، وضوء آورده است، «نتیجه النفسية»؛ الزام پس از وقت نسبت به او به برائت نفی می‌شود. این سه نتیجه در موضوع واحد جمع نمی‌شوند تا تزامم یا تعارضی پدید آید.

تقریر «أجود» در صورت دوم، از حیث تفکیک جهات شک و جریان اصول، متقن است. هر سه برائت بر موضوعات متباین

جاری و «بلا معارض» هستند. در عین حال، تأکید می‌شود که «نتیجه النفسیة/الغیریة» صرفاً لسانِ اثر عملیِ اصول است نه اثباتِ عنوانِ نفسی/غیری در مقام جعل. از این رو، در مقام تدوین نهایی، بهتر است این تعابیر در کنار تصریح به «عدم دلالتِ اثباتی بر نفسِ العنوان» آورده شود تا خلطِ مقامِ ثبوت و اثبات رخ ندهد.

تعلیق آیت‌الله خوئی: منجزیت علم اجمالی در تدریجیات و حدود جریان برائت در صورت دوم

آیت‌الله خوئی در حاشیه «أجود» ذیلِ صورت دوم می‌فرماید:

إذا كان الوجوب النفسی المحتمل ثبوته للوضوء في مفروض المثال مقيداً بإيقاعه قبل الوقت ليدور الأمر بين لزوم الإتيان به قبل الوقت و لزوم الإتيان به بعد الوقت من جهة دوران الأمر بين الوجوب النفسی و الغیری فلا ينبغي الريب في عدم جواز الرجوع إلى البراءة في شيء منهما على ما هو المختار من كون العلم الإجمالي منجزاً للتكليف في التدرجيات أيضاً. و أمّا إذا كان الوجوب النفسی على تقدير ثبوته متعلقاً به غير مقيد بإيقاعه قبل الوقت فلا معنى للرجوع إلى أصالة البراءة عن وجوبه قبل الوقت أصلاً، و حينئذٍ إذا لم يتوضأ المكلف حتى دخل وقت الصلاة فلا بدّ له أن يتوضأ و يوقع الصلاة بعده لأنه مقتضى العلم الإجمالي الموجب للاحتياط كما عرفت. و أمّا إذا توضأ قبله فلا يجب عليه إعادة الوضوء بعد دخوله لأن تقييد الوضوء بوقوعه فيما بعد الوقت و لو على تقدير كون وجوبه غيرياً مجهول فيرجع معه إلى البراءة ... [7]

مبنا این است که العلم الإجمالي منجز حتى في التدرجيات. فرع اول اینکه اگر نفسیتِ محتمل، مقید به «قبل الوقت» باشد، دوران بین «وجوبِ نفسی قبل الوقت» و «وجوبِ غیری بعد الوقت» رخ می‌دهد؛ برائت در هیچ‌یک جاری نیست و مقتضی احتیاط است. فرع دوم نیز این است که اگر نفسیتِ محتمل، مطلق باشد (لا على القيد قبل الوقت)، رجوع به برائت از «وجوب قبل الوقت» بی‌معناست؛ و اگر مکلف تا دخول وقت وضوء نیاورد، باید بعد الوقت وضوء گرفته و نماز را بعد از آن بیاورد (اثر احتیاط ناشی از علم اجمالی). لکن اگر قبل الوقت متوضی شده باشد، اعاده لازم نیست؛ چون «تقیید وضوء به وقوع بعد الوقت» مجهول است و برائت از این تقیید جاری می‌شود.

آثار عملی بر مبنای آقای خوئی

اگر قبل الوقت وضوء نیاورده است: باید بعد الوقت وضوء بگیرد و سپس نماز را اتيان کند؛ رجوع به برائت (چه درباره وجوبِ نفسی قبل الوقت و چه درباره سقوطِ بعد الوقت) وجهی ندارد. اگر قبل الوقت وضوء آورده است: اعاده وضوء بعد الوقت لازم نیست؛ برائت از «وجوب وضوء بعد الوقت فی حقّ من توضأ قبله» جاری است. از مجموع عبارت روشن است که آیت‌الله خوئی «برائت بعد الوقت برای متوضی قبل الوقت» را می‌پذیرد؛ پس نسبت «سدّ باب برائت در هر دو جهت» دقیق نیست و باید به همین استثناء ملتزم بود.

مناقشات مبنایی بر تعلیق آقای خوئی

مناقشه کبروی: منجزیت علم اجمالی در تدریجیات

مبنای آیت‌الله خوئی قابلِ مناقشه است. بسیاری، تنجیزِ علم اجمالی را مقید به امکانِ مخالفت/موافقتِ قطعی در ظرف فعلیت می‌دانند. قبل الوقت، طرفِ «وجوبِ غیری بعد الوقت» هنوز به مرحله فعلیت نرسیده و امکان «موافقت قطعی» از طریق اتيان وضوء بعد الوقت محفوظ است؛ از این رو، علم اجمالی در این مقطع، محرک و منجزِ قضیه‌ای نیست تا مانع از برائت قبل الوقت» گردد. بر این مبنا، أصالة البراءة عن الوجوب قبل الوقت جریان دارد.

مناقشه صغروی: انحلال و تغایر موضوعاتِ اصول ثلاثه

حتی با تسلیم اصلِ تنجیز در تدریجیات، موضوعاتِ سه اصلِ جاری در تقریر «أجود» متباین است: (1) تقیید صلاة به وضوء، (2) وجوبِ نفسی وضوء قبل الوقت، (3) وجوبِ وضوء بعد الوقت نسبت به من توضأ قبله. علم اجمالی اگر هم منع کند، ناظر به تراحم میان «قبل الوقت» و «بعد الوقت» در نفسِ وجوبِ وضوء است، نه به اصلِ شرطیتِ وضوء برای صلاة (جهت اول) و نه به الزام بعد الوقت در حقّ متوضی قبل الوقت (جهت سوم). به همین جهت، خود آیت‌الله خوئی در جهت سوم، برائت را می‌پذیرد

و این نشان از انحلال عرفی علم اجمالی پس از اتیان وضوء قبل الوقت دارد.

تقدّم اصول موضوعی بر اصول حکمی

در جهت سوم، با اتیان وضوء قبل الوقت، شک در «وجوب وضوء بعد الوقت فی حقّ هذا الشخص» مجرای برائت است و این اصل، موضوع احتیاط را از بین می‌برد. به تعبیر اصولی: مع جریان الأصل النافی للوجوب بعد الوقت فی حقّ المتوضّئ قبله، لا تصل النوبة إلى أصل الاحتیاط.

بی‌اثری برخی برائت‌ها و تنظیم صحیح محلّ اثر

ایراد «لا معنى للرجوع إلى البراءة عن الوجوب قبل الوقت» از جهت بی‌اثری، اگر ناظر به موردی باشد که مکلف در هر حال بعد الوقت به امتثال صلاة محتاج وضوء است و قبل الوقت نیز تصمیم به ترک وضوء دارد، قابل قبول است؛ اما در مقام تنقیح کبری، اصل شک در تکلیف زائد قبل الوقت ذاتاً مجرای برائت است و اثرش رفع الزام فعلی در همان ظرف است؛ آری، این اثر متوقف بر فرض قصد اتیان وضوء قبل الوقت است و در غیر آن، بحث «لا أثر» می‌شود.

نتیجه و رأی مختار

در صورت دوم، تحلیل «أجود» در تفکیک جهات سه‌گانه و جریان اصول در هر یک، از حیث فنی متقن است. تعلیقه آیت‌الله خوئی در منع برائت نسبت به «وجوب نفسی قبل الوقت» متفرّع بر مبنای خاصّ ایشان در «منجزیت علم اجمالی در تدریجیات» است؛ این مبنا، اولاً، محلّ منع کبروی است، و ثانیاً، حتی بر فرض تسلیم، پس از اتیان وضوء قبل الوقت، به انحلال عرفی می‌انجامد و مجالی برای احتیاط در «اعاده بعد الوقت» نمی‌گذارد؛ همان‌گونه که خود ایشان تصریح کرده‌اند.

بنابراین، جهت اول (شک در تقیید صلاة): اصالة البراءة عن التقیید جاری و «نتیجة الاطلاق» ثابت است. جهت دوم (شک در وجوب نفسی قبل الوقت): بر مبنای مختار ما، برائت جاری است؛ مبنای منع محقق خوئی تامّ نیست. جهت سوم (شک در وجوب بعد الوقت برای متوضّئ قبل الوقت): برائت جاری است و «نتیجة النفسیة» در ساحت عمل حاصل می‌شود.

در نتیجه، اگر قبل الوقت وضوء نیابورده است، «أصل وجوب وضوء بعد الوقت لمن لم يتوضّأ قبله» مفروغ عنه است؛ و اگر وضوء را قبل الوقت آورده، الزام اعاده پس از وقت به برائت نفی می‌شود. در مجموع، اصالة البراءة در جهات واجد اثر، منعقد و احتیاط عام به‌نحو الزام از محلّ بحث خارج است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] - محمدحسین نائینی، أجود التقريرات، با ابوالقاسم خویی (قم: مطبعة العرفان، 1352)، ج 1، 169.
- [2] - همان، 170.
- [3] - همان.
- [4] - همان.
- [5] - همان، 170-171.
- [6] - محمدحسین نائینی، فوائد الأصول، با محمد علی کاظمی خراسانی (قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376)، ج 1، 223.
- [7] - نائینی، أجود التقريرات، ج 1، 170-171.

منابع

- نائينى، محمدحسين. أجود التقريرات. با ابوالقاسم خويى. ٢ ج. قم: مطبعة العرفان، 1352.
- — — فوائد الأصول. با محمد على كاظمى خراسانى. ٤ ج. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1376.